



سیاست - قسمت سوم: سیاست روح حیوانی

در قسمت قبل به کیفیت سیاست بدن جمادی و روح نباتی آن پرداختیم و آنچه گفته شد پیرامون مرتبه ای است که در آن با سایر گیاهان شریکیم، یعنی امور مربوطه به جذب و دفع و نمو و نقصان این بدن عرضی. و البته لازم به ذکر است که در حالت اولیه، برای بدن نیازی به آموختن سیاست نداریم چراکه خداوند به حکمت خود طبیعتی قرار داده که با رعایت صلاح و فساد بر آن حکمفرمایی کند، همانطور که در سایر گیاهان میبینیم که بدون آموختن سیاستی آنچه لازم است را از خاک و آب و هوا و آتش میگیرند و مازاد را دفع مینمایند و در هر فصل اموری که متناسب با آن فصل است را به عمل می آورند و به این وسائط رشد کرده و به هدف غایی خود میرسند، و تنها در صورتی در امر طبیعت خللی ایجاد میشود که عاملی بیرونی به تخریب آن مبادرت ورزد و آن را از حالت تعادل خود خارج کند، چنانکه در دنیای امروز به وضوح شاهد این امر هستیم.

خلاصه غرضم این بود که بدن انسان نیز مانند سایر گیاهان، تا هنگامی که طبیعت اولیه آن تخریب نشده باشد، بدون نیاز به آموختن سیاست خاصی بر طریق مستقیم حرکت خواهد کرد، از این جهت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که **عَوَدَ كُلُّ بَدَنٍ مَا اَعْتَادَ** و مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه در کتاب دقایق العلاج میفرمایند:

خداوند طبیعت آدمی را طوری آفریده که آنچه را برایش زیان دارد دفع می کند و آنچه را که برای او سودمند است بسوی خود می کشد ، این خود بهترین پزشکان برای آدمی است زیرا همین که انسان مبادرت بدرمان بکند طبیعت از کار خود باز میماند و نمیتواند خود را اصلاح کند و تو هم نمیتوانی درد را بخوبی تشخیص بدهی و زیان درمانت بیش از اصل بیماری خواهد بود .

به هر حال در این مطلب بحث سیاست روح حیوانی را خواهیم داشت و بیش از این به مطلب قبل وارد نمیشوم.

اما روح حیوانی عبارت است از خصائص و خصال که در آن با حیوانات شریکیم و سایر گیاهان خالی از آن هستند، و تعریف بهتر آن را از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام میخوانیم که میفرمایند:

قوه فلکیه و حراره غریزه أصلها الافلاک بدو ایجادهای عند الولاده الجسمانيه فعلها الحياه والحركة والظلم والغشم والغلبه واكتساب الاموال والشهوات الدنيويه مقرها القلب سبب فراقها اختلاف المتولدات، فانها فارقت عادت إلى ما منه بدأت عود ممازجه لا عود مجاوره فتعدم صورتها ويبطل فعلها ووجودها ويضمحل تركيبها. و در حدیث کامل میفرماید: لها خمس قوى: سمع و بصر و شم و نوق و لمس، و لها خاصيتان: الرضا والغضب، و انبعائها من القلب.

یعنی: قوه ای فلکیه و حرارتی غریزی است که اصل آن از افلاک بوده و شروع ایجادش از زمان ولادت جسمانی است. کار آن زندگی و تحرک و ظلم و غلبه و گرفتن اموال و شهوات دنیایی است. مقر آن در قلب است و سبب جدایش اختلاف متولدات است. پس زمانی که جدا شد به سوی آنچه که از آن شروع شده، باز میگردد به صورت عود ممازجه نه عود مجاوره. و صورتش به عدم پیوسته و کار و وجود او باطل میشود و ترکیب (و تعینش) مضمحل میشود. و همچنین دارای پنج قوه است که عبارتند از: شنوایی و بینایی و بویایی و چشایی و لامسه. دو خصلتش نیز رضایت (شهوت) و غضب است، و محل انبعاش قلب می باشد.

بنابر حدیث شریف، منشأ حیات حیوانی، افلاک و بخصوصه فلک قمر است و ابتدای تعلق آن در چهارماهگی جنین میباشد که موجب تسریع رشد، تشکیل صورت و هویت خاص او است و اولین نشانه های تعلق روح حیوانی را با تحرک و ضربه نشان میدهد.

همچنین مقر آن در هر بدنی، قلب میباشد که حیات ابتدا به آن تعلق گرفته و از قلب به سایر اعضاء بدن منتشر میشود، البته هنگامی که از قلب سخن میگوییم نه این است که حیات به همین عضو گوشتی تعلق گرفته، بلکه قلب مکانی است که شرایط تعلق حیات در آن فراهم میشود، از این جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام قلب را به عنوان مقر حیات نام میبرند. و بطور خلاصه عرض کنم که آنچه حیات حیوانی به آن تعلق میگیرد، بخارات لطیفه خون است که در قلب تولید شده و الطف اجسام عنصری است.

پس هنگامی که حیات حیوانی به قلب در گرفت، از آن به سایر اعضاء منتشر میشود و از هرکدام به تناسب قابلیت که دارند قوای خود را ظاهر میسازد، چنانکه از چشم میبیند و از گوش میشنود الی آخر... مانند برق که وقتی در گوشی موبایل وارد شود، از دوربین می بیند از میکروفون ها می شنود، از بلندگو ها سخن می گوید و همچنین به حسب قابلیت هر حسگری همان عمل را بروز می دهد.

و در آخر بطور طبیعی زوال روح حیوانی زمانی است که روح نباتی دفعش از جذبش بیشتر شود و رو به نابودی گذارد و توان در گرفتن به روح حیوانی را نداشته باشد، آن جاست که روح حیوانی از آن جدا

شده و تا فلک قمر بالا میرود که البته پس از جدا شدن از بدن، تعیین خاصی هم نداشته و عود مماًزجه میکند. و این جسم جمادی که به گرمای فلک قمر گرم شده بود سرد میشود و به خاک که مبدأ خود بود باز میگردد.

اما سیاست این روح حیوانی یعنی رام نمودن آن و سوار کردن نفس انسانی بر آن و بکار بردن حواس پنجگانه ظاهری در جهت اهداف انسانی و غلبه بر شهوت و غضب، و موافق کردن آن با خصال انسانی که در مطالب بعد خواهیم گفت. و اگر موفق به این سیاست شویم، از بسیاری از معاصی جسمانی مبری خواهیم شد، چرا که رضایت و غضب مسبب بیشتر آن هاست و حواس پنجگانه اسباب اعمال آن معاصی است، مانند: ظلم و جور و کبر و مکر و حقد و حسادت و عداوت و خیانت و سرقت و قتل و زنا و لواط و اسراف و تبذیر و اشتغال به ملامی و امثال آن...

و اما برای سیاست روح حیوانی، ابتدا باید سیاست روح نباتی را کرده باشیم (که در مطلب قبل گفته شد)، زیرا بخاری که روح حیوانی به آن تعلق میگیرد تابع خونی است که از همین اطعمه و اشربه تولید شده و قطعاً هنگامی که سیاست اکل و شرب و امور نباتی را کرده باشیم خون صاف و رقیق تر و معتدل تری تولید میشود و از خونی معتدل بخاری معتدل پدید می آید و بر بخار معتدل که مرکب است، روح معتدل تری تعلق میگیرد، مانند آتشی که رنگ و کیفیتش نسبت به سوخت آن متفاوت است و این حقیقت را در تفاوت سوختن نفت و بنزین و گاز میبینیم.

و همچنین هنگامی که به سیاست روح نباتی، مزاج بدن را متعادل کردیم، شهوت و غضب قابل کنترل خواهد شد چرا که شهوات از غلبه دم یا بلغم نشأت گرفته و غضب و نارضایتی ها از غلبه صفراء یا سوداست و این اخلاط به مانند رنگ هایی است که در نفت چراغ مخلوط شود که با هر رنگی نور چراغ تغییر خواهد کرد و طبق همین مثال، روح حیوانی از اخلاط رنگ میگیرد و تغییر حالت میدهد و سایر اعضاء را هم که به فرمانش هستند، طبق آن حالت وا میدارد و این بدن را برای عقل، حیوانی شرور میکند.

و مرحله دیگر سیاست روح حیوانی، ریاضت دادن آن است چنانکه هر حیوانی را به ریاضت رام میکنند، البته نه ریاضات اختراعی و خارج از حکمت متصوفه و بودایی ها و هندو ها امثال ایشان، چرا که در کنار یک فایده، هزاران ضرر بر جمیع مراتب انسان وارد میکند و مانند جاهلی هستند که بخواهد طبابت کند که این گاه سبب هلاکت شخص میگردد.

اما در خصوص ریاضت هم مانند آنچه که در سیاست روح نباتی عرض کردم، بهترین ریاضتها برای ما عمل کردن به شرع و فرمایشات ائمه علیهم السلام است چنانکه بیشتر شریعت در این مورد وارد شده تا ما را از حیوانیت بالاتر برده و انسان کنند، اعم از احکام عبادات و معاملات و نکاح و حدود و دیات و امثال آن و همینطور بسیاری از توصیه هایی که در علم طریقت فرموده اند و همچنین بایست که نیت از ریاضات، بندگی باشد نه دست یافتن به قدرت های ماوراء الطبیعه، چرا که خود همین هدف از خصال حیوانی است.

البته لازم به ذکر است که این روح حیوانی را باید بتدریج رام کنیم و اگر بخواهیم در اول فشار بسیار بیاوریم، نفس حیوانی ما میمیرد و گریزان میشود که البته این امر در مستحبات است نه واجبات.